

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و دوم

تابستان ۱۳۹۹

جایگاه تفلیس در قلمرو اسلامی از آغاز فتوحات تا اوایل قرن ششم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۲۱

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۲/۳

محسن رحمتی^۱

الهام آقاجری^۲

در فتوحات اسلامی قرن اول هجری، بخش‌های شرقی و جنوبی قفقاز به قلمرو جهان اسلام پیوست. تفلیس مرکز گرجستان کنونی به عنوان یکی از بزرگترین شهرهای قفقاز، نقش مهمی در رویدادهای این منطقه داشته است. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد ضمن تبیین جایگاه این شهر در فتوحات اسلامی در قفقاز، نقش آن را در رویدادهای پس از فتح تا قرن ششم هجری بررسی کند.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، تفلیس بلافاصله پس از فتح به مرکز غازیان مسلمان در برابر گرجیان مسیحی و اقوام شمال قفقاز تبدیل گردید و سازمان‌دهی بخشی از حملات مسلمانان به شمال قفقاز در این شهر انجام می‌شد. با ضعف خلافت عباسی، خاندان حکومت‌گر مستقلی در این شهر قدرت یافت، اما مقاومت آن در برابر تهاجم گرجیان غیرمسلمان تا قرن ششم هجری ادامه یافت. در اوایل قرن ششم هجری، اختلافات داخلی حاکمان مسلمان، فرصتی فراهم آورد تا گرجیان در سال ۵۱۵ ق. با تصرف

۱. استاد گروه تاریخ دانشگاه لرستان: (rahmati.mo@lu.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری رشته تاریخ دانشگاه لرستان: (El.aghjary@gmail.com).

تفلیس، این شهر را به پایگاهی برای حمله به دیگر سرزمین‌های اسلامی مبدل کنند.

کلیدواژگان: تفلیس، قفقاز، ماورای قفقاز، گرجیان، فتوحات اسلامی.

۱. مقدمه

قلمرو اسلامی پس از رحلت پیامبر ﷺ به سرعت رو به گسترش نهاد و پیش از پایان قرن اول هجری، همه سرزمین‌های بین جبل الطارق تا رودهای سند و سیحون را در بر گرفت. روند گسترش قلمرو که در تاریخ با عنوان فتوح معروف است، ضمن آن که افزایش شمار مسلمانان را در پی داشت، اقوام و گروه‌های مجاور را به مقاومت در برابر مسلمانان مجبور می‌کرد. لزوم پایداری در برابر این مخالفان، استقرار غازیان مسلمان در نواحی مرزی را در پی داشت که این مناطق در قاموس اسلامی، ثغر خوانده می‌شدند.

یکی از این مناطق، آرمینیه بود که از شمال به کوه‌های قفقاز و از شمال غرب و غرب به دریای سیاه و فلات آناتولی و از جنوب به مناطق دیار بکر و آذربایجان و از شرق به دریای گیلان منتهی می‌شد و همه مناطقی را که بعدها اران، شروان، دربند، باب‌الابواب، گرجستان و ارمنستان نامیده شدند، در بر می‌گرفت.^۱ به واسطه موقعیت و شرایط طبیعی و جغرافیایی و حضور اقوام و گروه‌های نژادی و مذهبی متعدد، فتوحات اسلامی در این منطقه به آسانی انجام نمی‌شد و غازیان مستقر در آن از شمال با اقوام ساکن در ماورای قفقاز و از غرب با روم شرقی درگیر بودند.^۲

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۹۳-۱۹۴؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۸۶-۱۹۳.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۹۸-۲۰۹؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۹۰-۱۹۲؛ نویسنده ناشناس، حدود العالم، ص ۱۶۰، ۱۵۸؛ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۵۷، ۴۵۶، ۵۹۸-۵۹۹؛ ج ۱۰، ص ۳۷-۴۱، ۶۵-۶۶.

تفلیس که امروز به عنوان پایتخت جمهوری گرجستان شناخته می‌شود، همواره از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین شهرهای منطقه بوده است. به دلیل آن که امروز بیشتر ساکنان گرجستان و تفلیس، مسیحی هستند و هم‌چنین، برخی خاورشناسان معتقد هستند که پس از حملات امیر تیمور گورکانی (حک. ۷۷۱-۸۰۷ ق.) اسلام در تفلیس و نواحی مجاور آن گسترش یافته است،^۱ این سؤال در ذهن پدید می‌آید که تفلیس در جریان فتوحات اسلامی چه وضعیتی داشته است؟ به عبارت دیگر، هدف این مقاله، ارائه پاسخ به این پرسش است که پیوند تفلیس با قلمرو اسلامی چگونه بوده است و تفلیس در فتوحات اسلامی در ناحیه قفقاز و ماورای آن، دارای چه جایگاهی بوده است؟

در محدوده موضوع مقاله حاضر، آثار متعددی نوشته شده است که می‌توان آنها را در سه موضوع کلی دسته‌بندی کرد. نخست آثاری که به پژوهش و بررسی پیرامون تاریخ قفقاز پرداخته‌اند و دسته دیگر، آثاری هستند که به پژوهش درباره گرجیان اختصاص یافته‌اند و دسته سوم، آثاری که درباره تاریخ و یا جغرافیای تفلیس هستند.

در دسته اول می‌توان از دو اثر معروف مینورسکی با عنوان *تاریخ شروان و دربند*^۲ و *پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز*^۳ یاد کرد که در آنها به تحقیق پیرامون تاریخ و تحولات قفقاز می‌پردازد و اشاراتی هم به حوادث گرجستان و تفلیس دارد، اما به نقش تفلیس در قلمرو اسلامی و فتوحات مسلمانان توجهی ندارد. هم‌چنین، عنایت‌الله رضا در اثر خود به مطالب ارزشمندی درباره تاریخ تفلیس و پیوندهای آن با تاریخ ایران در عهد ساسانی ارائه می‌کند، ولی درباره نقش تفلیس در فتوحات اسلامی مطالبی ندارد.^۴ مقاله‌ای دیگر به بررسی فتوحات اسلامی در قفقاز در دوران خلافت خلفای راشدین می‌پردازد و معطوف به

۱. گای لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۹۰-۱۹۱.

۲. ولادیمیر فنودوروویچ مینورسکی، تاریخ شروان و دربند.

۳. همو، پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز.

۴. عنایت‌الله رضا، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول.

نواحی شرق قفقاز و نقش دربند در این فتوحات است. چنان که در سراسر مقاله حتی یک بار، نام تفلیس بیان نمی‌شود.^۱ همچنین، مقاله‌ای دیگر در توصیف گسترش اسلام در قفقاز جنوبی منتشر شده است که اشاره اندکی به تفلیس و گسترش اسلام در آن دارد.^۲ در دسته دوم می‌توان از آثار زیر یاد کرد. صدقی و عزیز نژاد در مقاله خود، فقط به بررسی تحولات داخلی گرجستان و شرح اختلافات میان گروه‌های ابنخاز و گرجی و چگونگی اتحاد آنها در قالب یک حکومت می‌پردازند و در پایان حملات و دراز دستی‌های دولت جدید گرجستان در قرن ششم هجری به اران و آذربایجان را مطالعه می‌کنند.^۳ محقق گرجی، لردکپانیدزه وضعیت گرجستان و مرکز آن؛ یعنی تفلیس را در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی بررسی می‌کند.^۴ او در فصل نخست به حکومت مسلمانان بر تفلیس اشاره می‌نماید ولی بر تحولات داخلی گرجستان و شرح منازعات گرجیان مسیحی برای باز پس گرفتن تفلیس متمرکز شده است.

از آثار دسته سوم که با موضوع مقاله حاضر، ارتباط بیشتری دارند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد. مینورسکی در مدخل تفلیس در *دایرة المعارف اسلام*، درباره وضعیت این شهر در دوران حکومت مسلمانان، مطالب بسیار مختصری بیان می‌کند، اما به نقش تفلیس در فتوحات اسلامی توجهی ندارد.^۵ امیر احمدیان و احمد پاکت‌چی در مقاله‌های خود به توصیف تاریخ تفلیس از عهد باستان تا دوره معاصر می‌پردازند و درباره دوران حکومت مسلمانان بر تفلیس مطالبی دارند، اما افزون بر گستردگی دوره مورد بحث، سبک دایرة‌المعارفی این دو مقاله، هر

۱. سید سجاد حسینی و جعفر آقازاده، «فتوحات مسلمانان در قفقاز»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۴۵-۴۶.

۲. امیر احمدیان، بهرام و محمد رضا کلان فریبایی، «تاریخ گسترش اسلام در قفقاز جنوبی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۷۹.

۳. ناصر صدقی و محمد عزیز نژاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ش ۱۱۰.

4. Mariam Davydovna Lordkipanidze, Georgia in the 11th. 12th Centuries, Translated by David Skvirsky, Tbilisi [Georgian S.S.R.] : Ganatleba Publishers, 1987.

5. V. Minorsky, "TiflIs", Encyclopaedia of Islam, New Edition, vol.10, Brill: Leiden, 2002.

دو نویسنده را از تمرکز بر نقش تفلیس در فتوحات اسلامی باز داشته است.^۱ امیر احمدیان در مقاله دیگر خود به تبیین حیات فرهنگی تفلیس و نقش این شهر در توسعه علم و دانش در قفقاز می‌پردازد و درباره نقش این شهر در فتوحات اسلامی مطلبی ندارد. چنان‌که فقط در چند سطر، مطالبی از محقق گرجی، لردکپانیدزه درباره امیر مسلمان تفلیس نوشته است.^۲

۲. موقعیت جغرافیایی تفلیس

جغرافیایانویسان اسلامی، تفلیس را از شهرهای ارمنیه می‌دانند، اما در تعیین حدود و مرزهای ارمنیه وحدت وجود ندارد. برخی جغرافیایانویسان، تمام سرزمین‌های بین کوه‌های قفقاز تا ارس را جزئی از ارمنیه به شمار می‌آورند.^۳ ابن خردادبه (د. ۳۰۰ ق.) ارمنیه را به چهار بخش تقسیم می‌کند که تفلیس همراه با سیسجان، اران، بردعه، قبله، بیلقان و شروان در نخستین بخش آن قرار دارند.^۴ سایر جغرافیایانویسان، تقسیم بندی‌های دیگری از ارمنیه می‌آورند، ولی همگی تفلیس را جزء ایالت ارمنیه به عنوان یکی از ایالات تحت فرمان خلافت اسلامی طبقه بندی می‌کنند.^۵ تفلیس در

۱. امیر احمدیان و مینورسکی، «تفلیس»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷؛ احمد پاکتچی، «تفلیس»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶.

۲. بهرام امیر احمدیان، «جایگاه شهر تفلیس در گسترش علم و ادب در قفقاز»، فصلنامه ایراس، ش ۱.

۳. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۱۲۲-۱۲۳؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۰۸؛ ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۵-۲۸۷؛ ابن رسته، الأعلاق النفیسه، ص ۱۰۶؛ یاقوت حموی، برگزیده مشترک، ص ۲۲؛ قدامة بن جعفر، الخراج، ص ۱۷۶-۱۷۷.

۴. ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۱۲۲.

۵. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۶؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۰۸؛ برای اطلاع از دیگر آرا درباره منطقه، ر. ک: ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۰؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۹۲؛ یاقوت حموی، برگزیده مشترک، ص ۲۲؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۷۴؛ ابی الفداء، تقویم البلدان، ص ۳۸۶.

طول ۶۲ و عرض ۴۲ درجه جغرافیایی قرار دارد^۱ و با توجه به شرایط خاص جغرافیایی، فتوحات اسلامی از آن فراتر نرفت و آخرین شهر مرزی بین اسلام و کفر بود.^۲

در اواخر قرن سوم و اول قرن چهارم هجری، تفلیس شهری بزرگ، آباد و دارای دو حصار و سه دروازه بود که به عنوان ثغری در برابر کافران عمل می‌کرد.^۳ وسعت آن از باب‌الابواب^۴ کوچکتر بود اما درگسترده‌گی نعمت و ارزانی کالا بر سایر سرزمین‌های مشابه خود برتری داشت.^۵ اهالی تفلیس با استفاده از آب رود کُر، آسیاب‌هایی برای آرد کردن گندم مانند آذربایجان، موصل و رقه در آن ساخته بودند.^۶ چشمه‌های آب گرم و گرمابه‌های آن مورد توجه و توصیف جغرافیانگاران قرار می‌گرفت.^۷

آب و هوای ارمینیه و به تبع آن تفلیس، سرد و پر برف و باران بود و بنابراین از اقتصاد و تجارت خوب، معادن فراوان، دام‌پروری، کشاورزی و باغداری پر رونقی برخوردار بودند.^۸ رود کُر از دامنه‌های جنوبی کوه‌های قفقاز در منطقه آبخاز و آلان سرچشمه می‌گرفت و با

۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵.

۲. قزوینی، آثارالبلاد، ص ۵۱۸.

۳. نویسنده ناشناس، حدود العالم، ص ۱۶۲.

۴. باب‌الابواب نام عربی شهر دربند در غرب دریای مازندران و در منطقه داغستان است که در کنار بزرگترین معبر در بخش شرقی کوه‌های قفقاز ایجاد شده بود و هنوز در داغستان برقرار است.

۵. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۹۱.

۶. ابن‌حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۰.

۷. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵، ۳۶؛ دمشق، نخبة الدهر، ص ۱۷۰.

۸. نویسنده ناشناس، حدود العالم، ص ۱۵۹؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۷۳، ۳۷۴؛ حمیری، الروض

المعطار فی خبر الاقطار، ص ۱۳۹؛ ادریسی، نزهة المشتاق، ج ۲، ص ۸۲۵؛ قزوینی، آثار البلاد،

ص ۵۱۹.

عبور از وسط تفلیس به سوی شرق روان می‌شد و در ناحیه اران، یک شعبه از آن به دریاچه شمکور و دیگر شعب آن با رود آرس یکی شده بود و به دریای گیلان^۱ می‌ریخت.^۲

۳. ویژگی‌های فرهنگی منطقه

در سرزمین قفقاز، اقوام و گروه‌های نژادی متعدد هم‌چون آرمی‌ها، گرجی‌ها، شندان،^۳ خیداق (=خیزدان)،^۴ لگزی،^۵ چرکس،^۶ کشک،^۷ سارودیه،^۸ صناریه^۹ و آوارها^{۱۰} حضور داشتند

۱. = مازندران.

۲. مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۵۵.

۳. از اقوام ساکن در شمال غربی دربند در منطقه داغستان در نزدیکی روی قوی سو.

۴. خیداق (قیتاق) که به واسطه سهو نساخان و جابه‌جایی نقاط روی حروف در منابع به اشکال مختلف هم‌چون حیدان، چندان، خیزدان، جیدان و جز آن آمده است. این از اقوام ساکن در دامنه شمالی کوه‌های قفقاز در غرب داغستان و شمال طبرسران بودند که امیرشان مسلمان شده بود، اما همه مردم غیر مسلمان بودند و این قوم، تابع خزرها بودند.

۵. لگزی یا لگزی یا لگزی، یکی دیگر از اقوام ساکن در دامنه جنوبی کوه‌های قفقاز در شمال شروان و شرق گرجستان در قسمت علیای رود سمور بودند که از نظر نژادی و جغرافیایی با گرجی‌ها و ابخاز پیوندی تنگاتنگ داشتند.

۶. نام یکی از اقوام ساکن در غرب کوه‌های قفقاز است که از نظر نژادی با گرجی‌ها هم‌ریشه بودند ولی امروز چرکس‌ها مسلمان هستند.

۷. نام گروهی از چرکس‌ها.

۸. سارودیه، ساوردیه و سیاوردیه گروهی از ایلات ترک شمال قفقاز که در قرن دوم هجری از تنگه داریال عبور کردند و در منطقه بین گنجه و تفلیس مستقر گردیدند و در اقوام آن نواحی مستحیل شدند.

۹. صناریه (= تسعنر، Ts'anar) قومی نا آرام و سرکش که در کوه‌های جنوب تنگه داریال در حد فاصل تفلیس و داریال مسکن داشتند.

۱۰. آوارهای ساکن در کوه‌های قفقاز در بخش کوهستانی داغستان کنونی از سده ششم حکومتی برای خود تشکیل دادند که حدود شش قرن به طول انجامید. با توجه به ارتباط تنگاتنگ این قوم با ساسانیان، روایاتی هم درباره ایرانی بودن آنان نقل شده است. این حکومت و قلمرو آن در منابع اسلامی با نام سریر یا بلد السریر (صاحب‌السریر) شناخته شده است.

که فهرستی از این اقوام در قرن چهارم را در آثار جغرافیانویسان مسلمان، مانند مسعودی (د. ۳۴۶ ق.) می‌توان یافت.^۱ داده‌های موجود برای تعیین تمایز قومی- نژادی بین این اقوام، روابط و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر کافی نیست. با توجه به مهاجرت بخشی از طوایف ایرانی از شمال قفقاز به این منطقه^۲ و سلطه دراز مدت شاهان ایرانی بر این منطقه^۳ و توصیف جغرافیانویسان درباره فارسی زبان بودن ساکنان منطقه^۴ به نظر می‌رسد که در دوره مورد مطالعه، گروه غالب نژادی منطقه، ایرانی بوده‌اند.

اسناد و منابع مکتوب نشان می‌دهند، این سرزمین وسیع، جزئی از قلمرو آشوریان (ح. ۱۲۰۰-۶۱۲ ق.م.) بود که پس از غلبه مادها (ح. ۷۰۰-۵۵۰ ق.م.) بر نینوا در سال ۶۱۲ ق.م، ضمیمه قلمرو مادها شد و پس از آنها، تحت فرمان شاهان هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م.) قرار گرفت.^۵ با سقوط هخامنشیان، اشراف ایرانی ساکن این منطقه، با تأسیس دو دولت پونت^۶ و کاپادوکیه^۷ از سلطه سلوکیان (ح. ۳۱۲-۶۴ ق.م.) رها شدند. فرمانروایان این دو دولت، خود را به شاهان هخامنشی منتسب می‌ساختند^۸ که حکایت از تداوم استمرار پیوندهای دیرین فرهنگی این منطقه با ایران دارد.

پس از آن که پارتیان (ح. ۲۵۰ ق.م. - ۲۲۴ م.) توانستند سلوکیان را از سرزمین‌های شرق فرات بیرون کنند، ارمینیه هم جزئی از قلمرو آنها شد و شعبه‌ای از خاندان اشکانی

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۴، ۲۰۳-۲۰۴. مطالعات فرهنگی

۲. گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۶۵-۶۷.

۳. ر.ک: ادامه مقاله

۴. اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۹۵؛ ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۸-۳۴۹.

۵. زرین کوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۱۰۰، ۱۱۶.

6. Pontus.

7. Cappadocia.

۸. مشکور، ایران در عهد باستان، ص ۳۰۹-۳۱۱.

(ح. ۵۴-۴۲۸ م.) در آن حکومت یافت.^۱ در قرون بعد، زیاده طلبی رومیان (ح. ۱۹۱ ق م.- ۴۵۶ م.) به منازعات هفتصد ساله آنها با سلاطین ایرانی اشکانی و ساسانی منتهی گشت، اما همیشه این ناحیه، جزئی از قلمرو ایران بود. سرانجام در قرن چهارم میلادی در عهدنامه‌ای میان بهرام چهارم ساسانی (حک. ۳۸۸-۳۹۹ م.) و رومیان، ارمینیه به دو بخش بزرگ و کوچک تقسیم شد و بخش غربی کوچک به روم و بخش شرقی بزرگ تحت فرمان خسروان ساسانی قرار گرفت.^۲

پس از آن با ضعف ساسانیان (حک. ۲۲۴-۶۵۱ م.)، رومیان از طریق دریای سیاه بر گرجستان نفوذ یافتند و سلطه ساسانیان در آن منطقه را به چالش کشیدند و انوشیروان (حک. ۵۳۱-۵۷۹ م.) سال‌ها بر سر این قضیه با روم شرقی درگیر بود.^۳ با این حال به تصریح بلاذری (د. ۲۷۹ ق.)، ارمینیه تا ظهور اسلام تحت فرمانروایی پارسیان بود. آن‌گاه بسیاری از سیاسیجان؛ یعنی نگهبانان ایرانی در قلعه‌های قفقاز، دژها و شهرهای خود را رها کردند تا ویران گردیدند و پس از آن، رومیان و خزرها بر آن‌چه در تصرف آنها بود، تسلط یافتند.^۴

این منطقه، مورد هجوم اقوام ساکن شمال کوه‌های قفقاز قرار داشت که هر از گاهی از طریق تنگه‌های باب‌الابواب^۵ و داریال^۶، خود را به نواحی جنوبی می‌رساندند و به

۱. همان، ص ۳۳۷، ۳۵۹-۳۶۱.

۲. همان، ص ۴۱۰.

۳. همان، ص ۴۳۸-۴۳۹، ۴۴۵-۴۴۶.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۹۶.

۵. تنگه باب‌الابواب، بزرگترین معبر در بخش شرقی کوه‌های قفقاز بود که در حد فاصل کوه و دریای مازندران قرار داشت و تردد بین زمین‌های شمال و جنوب کوه‌های قفقاز از طریق آن صورت می‌گرفت.

۶. تنگه داریال، دریال (Darial) یا در آلان (= به عربی باب آلان = باب اللان)، نام دومین معبر یا گذرگاه بزرگ در بخش مرکزی کوه‌های قفقاز بود. این تنگه در واقع، دره رود تَرک (Terek) بود که در بخشی از مسیر خود، ارتباط بین زمین‌های شمالی و جنوبی قفقاز را میسر می‌ساخت.

شهرهای ارمینه و ازان حمله قرار می‌کردند.^۱ لزوم تقویت دفاعی این ناحیه در برابر مهاجمان شمالی و روم شرقی، دو نتیجه در پی داشت. یکی این که سبب تکوین، توسعه و تداوم بافت سیاسی خاصی در این منطقه شد که تعدد حاکمان و استقلال داخلی آنها از شاخصه‌های آن بود. دیگر این که ساخت استحکامات دفاعی و اسکان نیروهای مقاوم در این منطقه بر پیچیدگی‌های تنوع قومی در این ناحیه می‌افزود.^۲

این اقوام، خرده فرهنگ‌های بومی خود را داشتند ولی در نتیجه سلطه درازمدت شاهان ایرانی، مظاهر فرهنگ ایرانی به ویژه در قالب مذهب زرتشتی در این ناحیه گسترش یافته بود. بعدها با حمایت و نظارت رومیان، مسیحیت در این منطقه هوادارانی را پیدا کرد.^۳ چنان که در قرون بعد، گروه‌های مسیحی مذهب به عنوان یگانه رقیب مسلمانان در ارمینه فعالیت می‌کردند.^۴

۴. فتوحات اسلامی در قفقاز

با توجه به سقوط ناگهانی شاهنشاهی ساسانی، نخستین حملات اعراب مسلمان به قفقاز و ارمینه از مسیر جنوب شرقی؛ یعنی از طرف آذربایجان و تالش آغاز شد. نخستین حضور اعراب مسلمان در شرق ارمینه به سال ۲۲ ق. مربوط است که خلیفه دوم (حک. ۱۳-۲۳ق.)، سُرَاقَة بن عمرو ملقب به ذوالنور (د. ۲۲ق.) را همراه با عبدالرحمن بن ربیع (د. ۲۳ق.)، سلمان بن ربیع (د. ۳۰ق.) و حبیب بن مسلمه فهری (د. ۴۲ یا ۵۱ق.) مأمور فتح این منطقه کرد و حاکم منصوب یزدگرد سوم ساسانی (حک. ۶۳۲-۶۴۵م.) موسوم به شهربراز با دریافت امان و انعقاد عهدنامه، تسلیم شد.^۵

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۹۳-۱۹۴.

۲. برای آگاهی در این باره، ر.ک: طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۱۰۰؛ ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۸۷-۲۹۰؛ قدامه بن جعفر، الخراج، ص ۱۹۳.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۴.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۳۷۹.

۵. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸.

بدین ترتیب، همه سواحل غربی دریای گیلان از ارس تا باب الابواب در اختیار اعراب قرار گرفت. اعراب از این زمان با خزران روبه‌رو شدند که مقدر بود پیشرفت مسلمانان به سوی اروپای شرقی را سد کنند. نیروی جنگی مقتدر خزرها سبب مهاجرت و استقرار جمعی از اعراب در این منطقه شد.^۱ پس از فتح کناره غربی دریای گیلان تا دربند، هریک از سرداران عرب، مأمور تصرف و فتح شهرها و نواحی مختلف قفقاز جنوبی شدند و مسئولیت فتح تفلیس برعهده حبیب‌بن مسلمه (د. ۴۲ یا ۵۱ ق.) قرار گرفت.

مادامی که عمر خلیفه بود، این فرماندهان به فتح قابل توجهی دست نیافتند،^۲ اما با آغاز خلافت عثمان بن عفان (حک. ۲۳-۳۵ ق.)، حبیب بن مسلمه فهری مأمور فتح ارمنیه شد. او حملات را از جنوب غربی به ارمنیه آغاز کرد و نخست قالیقلا^۳ در شمال غربی دریاچه وان را با جنگ فتح نمود. آن‌گاه، اهالی این شهر به شرط ترک وطن یا دادن جزیه، امان طلبیدند و بسیاری از اهالی، ترک وطن کردند و به روم رفتند.^۴ مقاومت سنگین در مقابل پیش‌روی حبیب سبب شد از کوفه، لشکری به فرماندهی سلمان بن ربیع باهلی (د. ۳۰ ق.) برای کمک به او گسیل شود.^۵

پس از آن در حالی که حبیب، مأمور فتح نواحی غربی ارمنیه بود به حکم خلیفه، سلمان بن ربیع عهده دار فتوحات در شرق ارمنیه شد و نواحی بیلقان،^۶ بردعه،^۷ شیروان،

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۹؛ اصطخری، ممالک و مسالک، ص ۱۹۵-۱۹۶.
۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۶۰.
۳. قالیقلا (Qaliqala) (گویا مصحف قارن قلعه) نام شهری است در شرق آناتولی که بعدها به ارزروم تغییر نام یافت.
۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۹۶.
۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۴۱، ۳۴۲.
۶. نام شهر و ناحیه‌ای در کرانه شمالی رود ارس که در قرون نخستین اسلامی از بزرگترین شهرهای منطقه اران و شیروان بود و امروزه ویرانه‌های آن در جمهوری آذربایجان قرار دارد.
۷. از معروف‌ترین شهرهای ایران در آن سوی رود ارس که به عنوان کرسی منطقه اران بود، ولی امروز فقط روستایی ویران از آن در جمهوری آذربایجان در کنار رود ترتر (ترثور) باقی است.

مَسْقُط^۱ و شَابَران^۲ را با صلح فتح کرد و حاکمان لَکَز، شَابَران و فیلان را به تسلیم و مصالحه وادار نمود.^۳ سلمان از آن جا به باب الأَبواب و از آن جا به سوی خَزَر و بَلَنْجَر^۴ رهسپار شد^۵ و در نبرد با خاقان خزرها شکست خورد و همه همراهان او در این نبرد کشته شدند.^۶

در همین زمان، حبیب بن مسلمه سرزمین‌های غرب ارمنیه، هم‌چون آخلاق و آرجیش در پیرامون دریاچه وان و نخجوان و دُبیل (= دوین)^۷ را با صلح فتح کرد. هدف بعدی حبیب، تفلیس بود؛ زیرا به امیران و اعیان آن جا نامه نوشت و آنها را به جانب خود فرا خواند.^۸ فرستاده بطریق^۹ گرجی‌ها به نزد حبیب بن مسلمه آمد و درخواست صلح و امان کرد. حبیب پذیرفت و امان نامه‌ای برای آنها نوشت و سپس به سمت تفلیس روانه

۱. منطقه ای در دامنه جنوبی کوه‌های قفقاز و مجاور با شَابَران که تابع شروان بود و امروز در جمهوری آذربایجان قرار دارد.

۲. شَابَران (شاوران) نام منطقه و شهری در شمال شروان در کنار رودی به همین نام که در قدیم تخت‌گاه شروانشاهان بود و اکنون در جمهوری آذربایجان در منطقه قُبّه قرار دارد.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

۴. بَلَنْجَر یا بَرَنْجَر نام شهری در دامنه شمالی کوه‌های قفقاز در قرون نخستین هجری بود که در حد فاصل شهرهای دربند و سمندر قرار داشت که به عنوان تخت‌گاه اولیه خزران در نبردهای میان ساسانیان و مسلمانان با خزرها نقش مهمی ایفا کرد. پس از زوال خزرها در اواخر قرن چهارم، نام بلنجر از منابع حذف شد و امروز مکان دقیق آن، نامعلوم است.

۵. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۴۵.

۶. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۸.

7. Dwin (Duin).

۸. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۴۶.

۹. پاتریارک، پاتریارخ (بطریق) به عنوان مقامی مذهبی در مسیحیت به معنای شیوخ و آباکه به بزرگ اسقفان یا به سراسقف یک منطقه اطلاق می‌شد. پاتریکیوس عنوان یک مقام نظامی در ساختار اداری امپراتوری روم شرقی بود. به نظر می‌رسد که کلمه بطریق صورت معرب یکی از این دو واژه باشد.

گردید.^۱ در این امان نامه، مسلمانان پذیرفتند که به افراد و کلیساهای آنها به شرط تابعیت و پرداخت جزیه، امان داده شود. هم‌چنین از آنها تعهد گرفته شد که مسلمانان را در برابر دشمنان یاری کنند و اگر پیمان شکنی کنند، مسلمانان با آنها خواهند جنگید.^۲

با فتح تفلیس، این شهر به عنوان بخشی از ایالت بزرگ ارمنیه، زیر فرمان حاکمان مسلمان آن ایالت هم‌چون حبیب بن مسلم، حذیفه بن یمان (د. ۳۷ق.)، مغیره بن شعبه (د. ۵۰ق.) و قاسم بن ربیعه بن امیه بن ابی صلت ثقفی (د. ۳۹ق.) یا به قولی عمرو بن معاویه بن منتفق عقیلی به ترتیب تا پایان خلافت عثمان، اشعث بن قیس کنندی (د. ۴۰ق.) در دوره امام علی علیه السلام و عبدالله بن حاتم بن نعمان بن عمرو باهلی (د. حدود ۷۰ق.) در دوره معاویه (حک. ۴۰-۶۰ق.) اداره می‌شد.^۳ بنابراین، معلوم است که از اواسط خلافت عثمان (حک. ۲۳-۳۵ق.) تفلیس جزئی از قلمرو اسلامی گردید. فتح با صلح این شهر از آسیب جدی به زیرساخت‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن جلوگیری کرد.

۵. تفلیس و گسترش اسلام به نواحی اطراف

با فتح تفلیس، ارمنیه به طور کامل تحت فرمان مسلمانان قرار گرفت، اما انتشار اسلام در میان اقوام و نهادینه سازی آن در وجود این مردم، یک فرآیند وقت گیر بود که به زمانی طولانی نیاز داشت. بدیهی است که شرط لازم و ضروری برای این امر، تحکیم سلطه خلافت اسلامی و در پی آن، ایجاد امنیت و آرامش در منطقه بود.

دقت در مفاد امان نامه تفلیس و تمرکز بر تفاوت آن با عهدنامه دیگر شهرهای قفقاز، مانند دربند نشان می‌دهد که در آن زمان، اهالی تفلیس از اقوام مسیحی شمال گرجستان در رنج بودند و مسلمانان متعهد شدند که در برابر آنها از تفلیس دفاع کنند.^۴ با توجه به

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۱؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۴، ص ۱۶۲. ۱۶۳.

۳. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۲، ۲۰۳؛ ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۱.

آن که اقوام مجاور، دین اسلام را نپذیرفته بودند و تفلیس جزئی از قلمرو اسلامی شده بود، طبیعی بود که حملات آنها به تفلیس، حمله به قلمرو اسلامی و نبرد با آنها دفاع از اسلام و جهاد در راه خدا دانسته شود.

این قضیه، تفلیس را به عنوان مرکز برخورد نظامی با مهاجمان شمالی در آورد و برای تأمین امنیت منطقه به این شهر، نقشی حیاتی داد. بنابراین، هم‌چون دیگر شهرهای ارمینیه، جمعی از مسلمانان برای دفاع از قلمرو اسلامی به این شهر مهاجرت کردند.^۱

دومین کارکرد تفلیس در ایجاد امنیت و بسترسازی جهت ترویج اسلام در میان قبایل و اقوام مجاور، مقابله با گروه‌هایی بود که علیه خلیفه شورش می‌کردند.^۲ این سخن نشان می‌دهد که از همین زمان، تفلیس به عنوان ثغری در برابر کافران و کانونی برای مقابله با مخالفان حکومت اسلامی در حفظ سلطه حکومت و قلمرو اسلامی در قفقاز مهم بود و در انتشار اسلام در قفقاز، سهمی اساسی داشت.

مشکل اصلی کارگزاران بنی‌امیه در قفقاز، وجود خزران و هجوم پی‌درپی آنان بود که چندین بار، میان مسلمانان و خزران، پیکار روی داد.^۳ خزرها به عنوان دولتی ایلیاتی در حوضه رود ولگا، دامنه شمالی کوه‌های قفقاز را در اختیار داشتند و برخی از اقوام آن ناحیه، مطیع یا متحد خزرها بودند.^۴

این ایلات از دو سوی کوه‌های قفقاز؛ یعنی از معابر دربند و داریال به قلمرو اسلامی در جنوب قفقاز حمله می‌کردند. حملات ایلات از دربند، آنها را به بخش‌های شرقی

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۳. ر.ک: ادامه مقاله.

۴. ر.ک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۸، ۲۰۰.

ارمینیه؛ یعنی اران و شروان می‌رساند و حمله آنها از معبر داریال، بخش شمال غربی ارمینیه؛ یعنی تفلیس را در معرض خطر قرار می‌داد.^۱

در سال ۱۰۴ق. خزرها به قلمرو اسلامی حمله‌ور شدند و به سپاهیان مستقر در جنوب قفقاز، خسارت زیادی وارد کردند.^۲ دربار دمشق به جراح بن عبدالله حکمی (د. ۱۱۲ق.) مأموریت مقابله با مهاجمان داد. او با حيله نظامی، دوباره در بند را متصرف گردید و سپس به تفلیس رفت و از آن‌جا خزرها را عقب راند و تا مسافت زیادی، آنها را تعقیب کرد.^۳ به دلیل آن‌که در این لشکرکشی، جراح بن عبدالله، دوباره امان نامه‌ای دال بر تأیید امان نامه حبیب بن مسلمه فهری به اهالی تفلیس صادر کرد،^۴ می‌توان حدس زد که بخشی از سپاهیان مهاجم از طریق تنگه داریال یا باب‌اللان از سوی تفلیس، حمله‌ور شده باشند.

با وجود سکوت منابع، از این نامه بر می‌آید که غلبه خزرها بر منطقه، سلطه مسلمانان بر تفلیس را مخدوش کرده بود و بزرگان شهر احتمال می‌دادند که از سوی سردار جدید اسلام، مؤاخذه گردند. بنابراین با ارسال سفیر و نامه، متن عهدنامه خود با حبیب بن مسلم را به عنوان سند اطاعت خود ارائه کردند.

جراح بن عبدالله که می‌دانست تضعیف سلطه مسلمانان بر منطقه، معلول حمله خزرها بوده است، عذر آنها را پذیرفت و با تأکید بر رسمیت امان نامه حبیب بن مسلم به آنها اطمینان خاطر داد. این امر نشان دهنده تجدید و تحکیم پیوند تفلیس با قلمرو اسلامی در آغاز قرن دوم است.

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۶، ۱۹۳-۱۹۴.

۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۸، ص ۲۳۴.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۵۸.

۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۱.

جراح بعد از این امر، با اطمینان خاطر از تفلیس و به احتمال داریال به قلمرو خزرها حمله کرد و پس از کسب فتوحات درخشان و پیروزی‌های مهمی بازگشت. مدتی بعد، خزرها به انتقام این قضیه از دربند گذشتند و نواحی اران، شروان و مغان را تا اردبیل قتل و غارت کردند و جراح بن عبدالله را در سال ۱۱۲ق. به قتل رساندند.^۱

خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵ق.)، برادر خود مسلمه بن عبدالملک (د. ۱۲۰ق.) را به حکومت ارمنیه منصوب نمود و او را مأمور مقابله با خزرها کرد.^۲ مسلمه پس از چند شکست که بر اردوی خزرها وارد کرد، دوباره شهر به شهر ارمنیه را فتح کرد و پیش رفت تا به سرزمین گرجی‌ها رسید و با آنان جنگید و جمعی از آنها را به قتل رساند و سپس اهالی شهرهای شروان، مسقط، لکز و طبرسران تسلیم شدند و دوباره به اطاعت از وی تن دادند.^۳

متأسفانه در این روایت، وضعیت تفلیس مبهم است، اما با توجه به تجدید عهد اهالی تفلیس با جراح به نظر می‌رسد که در این زمان، مطیع ماندند و اجازه ورود خزرها به آن شهر را ندادند. از این رو باید گفت که منظور این روایت از سرزمین گرجیان، گروهی از ابخازها و گرجیان است که در نواحی پیرامون تفلیس حضور داشتند و همیشه میان آنها و اهل تفلیس منازعه و مبارزه برقرار بود.^۴

گویا این گرجی‌ها با استفاده از غلبه خزرها بر اران و شروان و قتل حاکم مسلمان ارمنیه کوشیدند تفلیس را بگیرند اما موفق نشدند و در این زمان، مسلمه بن عبدالملک با ورود به تفلیس به نبرد با آنها پرداخت و جمعی را به قتل رساند. پس از مسلمه، حکومت

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۹۳۲-۹۳۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۱۵۹-۱۶۰.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۴.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱۸.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۴.

ارمینیه به مروان بن محمد اموی (حک. ۱۱۴-۱۲۷ق.) واگذار شد که بارها از طریق تفلیس و داریال به قلمرو خزرها و اقوام غیر مسلمان شمال قفقاز حمله کرد.^۱

در قیام عباسیان علیه حکومت اموی (۱۲۹-۱۳۲ق.) سپاهیان عباسی در سال ۱۳۳ق به سرکردگی محمد بن صول (د. ۱۳۷ق.) مقاومت کارگزاران اموی در ارمینیه را درهم شکستند و آن ایالت را تحت فرمان گرفتند و از سال ۱۳۴ق یزید بن اُسَید سَلْمی (زنده تا ۱۶۲ق.) به حکومت ارمینیه منصوب گشت.^۲ این تغییر قدرت در نزد اقوام غیر مسلمان شمال قفقاز به ویژه خزرها به معنای تضعیف حکومت اسلامی بود. بنابراین در سال ۱۴۵ق. به ارمینیه، اران و تفلیس حمله کردند.

یزید بن اسید از خلیفه عباسی، منصور (حک. ۱۳۶-۱۵۹ق.) درخواست کمک کرد و با وجود شکست اولیه، سپاهیان مسلمان غالب شدند و خزرها را بیرون راندند.^۳ در این زمان، خلافت عباسی با تأسیس برخی شهرها، استحکامات دفاعی در ارمینیه و استقرار جمعی از اعراب در بخش‌های مختلف این ناحیه کوشید پایه‌های سلطه خود و حکومت اسلامی را در این ناحیه تثبیت نمایند.^۴

متأسفانه از جزئیات اقدامات حاکم عباسی در این مقطع، اطلاعی در دست نیست، اما بر اساس گزارش‌های موجود، یزید از تفلیس عملیاتی سنگین علیه اقوام مسیحی شمال تفلیس؛ یعنی گرجیان غیر مسلمان، لژی‌ها و آبخازها آغاز کرد.^۵ بیشتر این اقوام مسیحی بودند^۶ و در دوران فتوحات اولیه، با پرداخت خراج و جزیه مصالحه کرده بودند.^۷

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۵-۲۰۷.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۱؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۴۶۵.

۳. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۱؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۷، ص ۶۴۹، ج ۸، ص ۷، ۲۷.

۴. همان، ص ۳۷۱.

۵. ر.ک: ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۴.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۴.

۷. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۲؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۱.

منابع درباره جزئیات اقدامات این اقوام چیزی نمی‌گویند،^۱ اما به نظر می‌رسد که بخشی از بی‌ثباتی اوضاع در ارمنیه، فعالیت این اقوام بوده است که به دلیل اختلاف دینی و به احتمال، اختلاف معیشتی با مسلمانان به قلمرو اسلامی و به ویژه تفلیس می‌تاختند و به احتمال، آنها در جریان حمله خزرها به عنوان ستون پنجم دشمن عمل می‌کردند. به هر حال، یزید در دوران حکومت خود، حمله به این اقوام را در پیش گرفت. نخست به باب اللان در شمال تفلیس تاخت و ساکنان آن را مطیع کرد و کارگزاران دیوانی مسلمان را در آن جا به کار گمارد. سپس، قوم صناریه را در شمال شرقی تفلیس،^۲ مغلوب کرد و آنان را وادار به دادن خراج نمود.^۳

به دلایلی که بر ما معلوم نیست، خلیفه عباسی، یزید بن اسید را عزل کرد و برنامه‌های او در راستای مطیع سازی اقوام کوه نشین شمال تفلیس را ناتمام گذاشت، اما به نظر می‌رسد که برنامه‌های یزید برای تحکیم سلطه اسلام در منطقه از یک سو، طوایف کوه نشین دامنه‌های قفقاز و از سوی دیگر، اشراف و نجبای غیر مسلمان منطقه را بیمناک ساخته بود. چنان که بعد از عزل وی، سر به شورش برداشتند و بزرگان و اشراف در شهرها به سرکردگی فردی با نام موشایل به مخالفت با حکومت اسلامی و حاکم جدید ارمنیه؛ یعنی حسن بن قحطبه طائی (د. ۱۸۱ ق.) برخاستند.^۴ هم‌چنین، طوایف کوه‌نشین قفقاز، هم‌چون سارودیه که خود را هدف بعدی لشکرکشی یزید می‌دانستند، با بهره‌برداری از عزل یزید به شهرهای ارمنیه حمله کردند و ویرانی‌های بسیار ایجاد نمودند.^۵ از سوی دیگر، صناریه با

۱. منابع، وقایع این زمان را با اختصار بیان کرده‌اند، ر.ک: یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۲؛

ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۳، ۲۹۴.

۲. نویسنده ناشناس، حدود العالم، ص ۱۶۲.

۳. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۴.

۴. همان، ص ۲۹۴.

۵. همان، ص ۲۹۳.

راندن کارگزاران دیوانی، شورش خود را از سر گرفتند. بنابراین، لشکریان خلیفه در تفلیس گرد آمدند و از آن جا به سناریه تاختند و در چند روز به تعقیب و کشتار آنها پرداختند و با پیروزی کامل به تفلیس بازگشتند.^۱

با توجه به سرعت عمل لشکریان عباسی در دفع این دو جریان و مطیع ساختن ارمنیه، چند نکته آشکار می شود. یکی این که اقوام غیر مسلمان شمال و غرب تفلیس هم چون گرجیان، ابنخاز، آلان و سناریه به حاکم مسلمان تفلیس، خراج می پرداختند. دوم این که تفلیس در این زمان، مرکز مهمی برای مقابله با این دو جریان شورشی و مهاجم بود و دیگر آن که اقتدار حکومت اسلامی در این منطقه، آسیبی ندید و با وجود آن که اندکی بعد، در سال ۱۴۶-۱۴۷ ق. خزرها از باب الأبواب و باب اللان به ارمنیه هجوم آوردند و با غارت تفلیس، غنایم و اسیران بسیاری گرفتند،^۲ به تصریح منابع تا زمان مأمون (حک. ۱۹۸-۲۲۰ ق.) اوضاع ارمنیه آرام باقی ماند و بطریقان و کشیشان منطقه، هم چنان در سرزمین های خویش مقیم بودند و نواحی خود را حفظ می کردند و هر کارگزاری به آن منطقه می رفت با وی مدارا می کردند.^۳

در زمان خلافت مأمون (حک. ۱۹۸-۲۱۸ ق.)، خالد بن یزید (حک. ۲۰۵-۲۲۰ ق.) به حکومت ارمنیه منصوب گردید و با شورش ساکنان شهر شکی^۴ روبه رو شد. او این شورش را سرکوب کرد و سپس با مخالفت سناریه روبه رو شد و پس از پیروزی بر آنها، جمعی از ایشان را گروگان گرفت و بازگشت.^۵ پس از آن، با عملکرد نامناسب حاکم منطقه، خالد بن

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۸، ص ۷، ۲۷.

۳. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۴.

۴. منطقه ای در غرب اران و شرق گرجستان که امروز شهری به همین نام در شمال غربی جمهوری آذربایجان نزدیک به مرز داغستان و گرجستان قرار دارد.

۵. منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۴.

یزید با بطریقان و کشیشان و پذیرش هدایای آنها، این افراد بر کارگزاران بعدی گستاخ شدند.^۱

پس از مأمون، معتصم خلیفه عباسی (حک. ۲۱۸-۲۲۷ق.) فردی موسوم به حسن بن علی بادغیسی را به ولایت‌داری ارمینیه فرستاد. حسن بن علی، مانند خالد بن یزید با بطریقان ارمینیه دوستی و پیوند برقرار کرد و در برابر آنها نرمی نشان می‌داد تا بر او شورش نکنند. پس از وی تا زمان حکومت متوکل، حاکمان خلیفه بر ارمینیه از مردم خواسته‌های ناچیزی داشتند.^۲ هم‌گام با این ضعف سیاسی-اداری، حکومت تفلیس در حدود سال ۲۱۶ ق. به دست اسحاق بن اسماعیل بن شعیب افتاد که با اظهار تمرد نسبت به خلافت عباسی در سال ۲۲۷ ق. در ابتدای خلافت خلیفه عباسی، واثق (حک. ۲۲۷-۲۳۲ق.) اوضاع منطقه را آشفته‌تر گردانید. خلیفه واثق، خالد بن یزید (د. ۲۳۰ق.) را مأمور سرکوبی این شورش گردانید. عده‌ای از بطریقان و مردم ارمینیه به خالد پیوستند و عازم تفلیس شدند، اما در سال ۲۲۸ ق. در میانه راه و پیش از رسیدن به تفلیس، خالد درگذشت.^۳

خلیفه، محمد بن خالد (د. حدود ۲۴۷ق.) فرزند او را به مقابله با شورشیان فرستاد، اما محمد بن خالد پس از چند درگیری با اسحاق، شکست خورد و کاری از پیش نبرد.^۴ این امر و در پی آن، مرگ زود هنگام واثق در ۲۳۲ ق. بر دامنه آشوب افزود و عده قابل توجهی از بطریقان، از فرصت استفاده کردند و به شورش پیوستند. خلیفه جدید، متوکل (حک. ۲۳۲-۲۴۷ق.) یوسف بن محمد را در سال ۲۳۴ ق. به حکومت ارمینیه منصوب نمود و او را مأمور سرکوبی شورش کرد.^۵ یوسف با دست‌گیری برخی از بطریقان، کار خود را آغاز کرد، اما از شورشیان شکست خورد و به قتل رسید.

۱. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۷، ۲۰۸.

۲. ابن فقیه، مختصر کتاب البلدان، ص ۲۹۴.

۳. منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۴-۵.

۴. همان، ص ۵.

۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۹.

متوکل، بُغایِ کبیر (د.۲۴۸ق.) را برای جبران این شکست به ارمینیه فرستاد. بُغا در این لشکرکشی، شورشیان را شکست داد و به ترتیب، شهر به شهر عقب راند و سرانجام به تفلیس رسید.^۱ او در سال ۲۳۸ق. با محاصره تفلیس و پراکنده نمودن یاران اسحاق به شورش ده ساله وی خاتمه داد.^۲ در جریان این پیروزی، افزون بر کاخ‌های اسحاق، دیگر بناهای تفلیس که بیشتر از چوب صنوبر بودند، آسیب دیدند.^۳ بُغا سپس به شورشیان مستقر در نواحی مجاور هم‌چون سغدبیل،^۴ بردعه و بیلقان حمله کرد و با فتح آن نواحی، بطریقان را اسیر نمود و با خود همراه کرد.^۵

در همین زمان و پس از آن، محمد بن خالد شروانشاه (حک. ۲۲۸-۲۴۸ق.) با لشکرکشی‌های مداوم به سوی گرجی‌ها، ابنخازها و صناریه، آنها را مغلوب نمود و به دادن جزیه مجبور کرد.^۶ بنابراین، با همکاری بُغا و شروانشاهان یزیدی، اوضاع تفلیس و ارمینیه آرام شد و به عنوان بخشی از قلمرو اسلامی باقی ماند.

۱. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۹، ص ۱۸۷-۱۸۸.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۹۰؛ منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۵؛ منجم باشی مدت زمان شورش وی را سی و پنج سال نوشته است، ولی با توجه به آنچه گفته شد، درست نیست. لحن کلام منجم باشی چنان است که گویی اسحاق از افراد متنفذ و بزرگان منطقه بوده است و به احتمال بیست و پنج سال پیش از شورش علیه خلیفه حکومت محلی داشته است ولی شورش وی بیش از ده سال نیست.

۳. طبری، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۹، ص ۱۹۱؛ وقایع‌نامه گرجی این خشونت و آتش‌سوزی در تفلیس را گزارش کرده است (Kartlis Tskhovreba, p.142).

۴. سغدبیل شهری در گرجستان در کنار رود کر و روبه‌روی تفلیس بود که بنای آن را به خسرو انوشیروان نسبت داده‌اند و گفته‌اند به واسطه اسکان سربازان سغدی و دیگر ایرانیان در آن به نام سغدبیل خوانده شده است.

۵. همان، ص ۱۹۲.

۶. منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۵.

۶. تفلیس و دفاع از قلمرو اسلامی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تفلیس، دفاع از قلمرو اسلامی بود. با توجه به قرار گرفتن تفلیس در مسیر تنگه داریال، نقش مهمی در مقابله با تعرض غیر مسلمانان به قلمرو اسلامی داشت. حضور پادگان فعال در این شهر و ایجاد یا تعمیر دژهای مسلط بر تنگه داریال، عامل مهمی در این رابطه بودند. به گفته مسعودی در مسافتی که پنج روز با تفلیس فاصله داشت در کنار داریال بر روی کوه و مشرف بر دره‌ای عمیق، قلعه‌ای از زمان‌های کهن به وسیله ایرانیان ساخته شده بود. وقتی مسلمة بن عبدالملک در پیش‌روی در قلمرو خزر به این ناحیه رسید، دستور داد قلعه را تعمیر کنند و جمعی از غازیان مسلمان را در آن جا مستقر ساخت که زیر نظر حاکم تفلیس قرار داشتند و مایحتاج آنها از تفلیس تأمین می‌شد و وظیفه ممانعت از عبور لشکریان غیرمسلمان از آن تنگه را داشتند و به تصریح مسعودی تا اواسط قرن چهارم، این قلعه وظیفه دفاعی خود را به خوبی انجام می‌داد.^۱

افزون بر آن در نواحی شمالی تفلیس در فاصله میان کوه‌های قفقاز و دریای سیاه، جمعی از طوایف گرجی و ابخاز زندگی می‌کردند که به حکم روابط تجاری با بیزانس از طریق دریای سیاه، تحت نفوذ فرهنگی آن دولت قرار گرفته بودند و به آیین مسیح گرویده بودند.^۲ حضور این طوایف مسیحی و تلاش آنها برای متحد ساختن گرجستان و کنار زدن سلطه مسلمانان از تفلیس، دومین کانون خطر برای مسلمانان منطقه بود و اهالی تفلیس، مسئولیت مقابله با این قضیه را داشتند.

در مراحل نخستین فتوحات که مسلمانان با اقتدار در منطقه حضور داشتند، جمع زیادی از این طوایف، تسلیم شدند و خراج و جزیه خود را به حاکم مسلمان تفلیس تحویل دادند.^۳ با اسلام‌پذیری قبایل بلغار در سواحل شمالی رود ولگا در اواخر قرن سوم^۴ و

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۲۰۳.

۳. همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۱۸۱.

در پی آن، فروپاشی دولت خزری به دست روس‌ها^۱ و بعدها فروپاشی امپراتوری ییغوی اُغوز^۲ و مهاجرت بخشی از ایلات اُغوز به حوضه رودهای ولگا و دُن^۳ از فشار حملات خزرها و دیگر اقوام شمالی به تفلیس کاسته شد.

با این حال، سیر رخدادهای قفقاز به گونه‌ای بود که فرصت آرامش به اوضاع تفلیس را نداد؛ زیرا به واسطه شورش اسحاق بن اسماعیل، طوایف غیر مسلمان ابخاز و گرجی پیرامون تفلیس که خراج‌گزار و جزیه‌پردازِ والی تفلیس بودند به مخالفت برخاستند^۴ و در جهت غلبه بر تفلیس و اتحاد گرجستان به تدریج به سوی اتحاد متمایل گشتند. با اتحاد بخش‌های مختلف این منطقه، تفلیس در محاصره آنها قرار گرفت و به شدت مورد تهاجم مکرر این اقوام قرار گرفت.^۵ با گرفتاری مدافعان تفلیس، تنگه داریال بی‌دفاع ماند و راه برای تهاجم اقوام شمالی باز ماند. چنان‌که آنها^۶ در سال ۴۵۴ ق. از همین معبر به قفقاز تاختند و اطراف اران و شروان را غارت کردند.^۷

۱. در این باره، ر.ک: بارتولد، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ص ۷۷-۸۰.

۲. اُغوزها (=غُرُها) از ایلات ترک بودند که در قرن دوم هجری از آلتایی به شمال سیحون و اطراف دریای خوارزم کوچ کردند. آنها با مطیع ساختن بقایای ایلات ترک غربی یا بیرون راندن آنها به دشت‌های شمال دریای سیاه، زمین‌های واقع در شمال رود سیحون و دریای خوارزم در پهنه‌ای وسیع از رود طراز در شرق تا رود امبه در غرب را در اختیار گرفتند و اتحادیه ایلپاتی به وجود آوردند که امروز به عنوان امپراتوری ییغوی اغوز شناخته شده است. این اتحادیه در اواخر قرن چهارم هجری فرو پاشید و ایلات آن به نواحی مجاور کوچ کردند.

۳. در این باره، ر.ک: پریساک، «فروپاشی امپراتوری اغوز ییغو»، پژوهشنامه تاریخ، ش ۴، ص ۳۰-۳۱.

۴. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۵. همان، ص ۲۰۴.

۶. از اقوام ایرانی از بقایای سرمت‌ها که در دامنه شمال غربی کوه‌های قفقاز ساکن بودند و به گفته نویسنده حدودالعالم «و این ناحیتی است اندر شکستگی‌ها و کوه‌ها». بقایای این قوم که قومیت و زبان خود را بیرون می‌نامند، امروز در منطقه اوستیا در مرز روسیه و گرجستان زندگی می‌کنند.

۷. منجم باشی، بخشی از جامع الدول، ص ۲۸.

۷. خودمختاری حاکمان تفلیس

چنان که اشاره شد، موقعیت خاص جغرافیایی تفلیس با بهره‌مندی از اقتصاد پر رونق و جمعیت زیاد در ابتدای قرن سوم، مورد استفاده والی تفلیس، اسحاق بن اسماعیل بن شعیب قرار گرفت. وقایع‌نامه گرجی از عموی او با نام علی بن شعیب نام برده است،^۱ ولی منابع اسلامی در خصوص هویت و پیشینه این فرد، زمان، علل، اهداف، ماهیت و چگونگی این شورش، گزارشی نمی‌دهند، جز این که او را از بنی‌امیه یا موالی آنها می‌دانند و آورده‌اند که از حمایت جزیه‌پردازان و مسلمانان ساکن در منطقه؛ یعنی غازیان مسلمان برخوردار بود.^۲

بنابراین می‌توان گفت که او با جلب حمایت مسلمانان تفلیس و جلب حمایت طوایف غیر مسلمان اطراف تفلیس که جزیه پرداز و خراج‌گزار وی بودند، شورش کرده است.^۳ این سخن به این معنا است که او شعار و هدف خود از شورش را به گونه‌ای تبیین کرده بود که هر دو گروه مسلمان و غیر مسلمان اطراف تفلیس از آن بهره‌مند می‌شدند. به راستی چه هدف مشترکی بین این دو گروه وجود داشت؟ به نظر می‌رسد، جز تلاش برای جدایی گرجستان و تشکیل یک حکومت مستقل، فصل مشترکی میان این دو گروه فرض نمی‌شود. در هر صورت، اسحاق به پشتوانه حمایت هر دو گروه توانست حدود بیست و پنج سال به صورت یاغی و شورشی بر تفلیس و حومه آن حکومت کند.^۴

لشکرکشی بُغا به ارمنیه و تفلیس موفقیت آمیز بود و به سرکوبی شورش اسماعیل منتهی شد، ولی این موفقیت هنگامی به دست آمد که توجه خلافت عباسی به جنگ با

1. Kartlis Tskhovreba, p.142.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۹؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ۴۸۲؛ طبری، تاریخ الرسل و الملوک،

ج ۹، ص ۱۹۱؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۴.

۴. منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۵.

روم شرقی معطوف گردید و در نتیجه، سلطه خلافت بر قفقاز و نواحی شمالی آن ضعیف شد. چنان که می‌دانیم غلبه غلامان ترک و در پی آن، آل بویه و سلجوقیان به تداوم ضعف سلطه خلافت کمک کرد.^۱

هم‌چنین باید از موج استقلال طلبی و تمایل به خودمختاری حاکمان محلی در اطراف قلمرو اسلامی از نیمه دوم قرن سوم به بعد یاد کرد که از تشکیل حکومت صفاریان (حک. ۲۴۷-۲۹۸ق.) و سامانیان (حک. ۲۸۷-۳۸۹ق.) در خراسان و سیستان، اغلبیان (حک. ۱۸۴-۲۹۶ق.) و طولونیان (حک. ۲۴۵-۲۹۲ق.) در شمال آفریقا مشخص است. در همین زمان، این روند در ارمنیه در حال تکوین بود که بازسازی گنجه به وسیله محمد بن خالد در سال ۳۴۵ق.^۲ را باید نخستین نشانه این جریان دانست.

مشابه این اتفاق در سال ۲۵۵ ق. در باب رخ داد و هاشمیان در آن به قدرت رسیدند و در اواخر قرن سوم هجری، حرکت بزرگ طوایف ایرانی، دیلمیان و کردها با تأسیس سلسله های جستانی، سالاری، مسافری، روادی و شدادی تمامی بخش‌های شمال غربی ایران را از سلطه مستقیم خلفا خارج ساخت. در این جریان، قلمرو اسلامی در قفقاز در میان چند امیرنشین خودمختار مسلمان تقسیم شد: ۱. هاشمیان دربند، ۲. شروانشاهیان یزیدی و ۳. شدادیان اران.^۳

در این میان، معلوم است که تفلیس، جزء قلمرو هیچ یک از این سه خاندان نبود و خود تابع یک خاندان حکومت‌گر بود که از نام و هویت آن، اطلاع چندانی در دست نیست. ابن ازرق (د. ۵۷۷ق.) از آنها با نام بنوجعفر (حک. ۲۷۰-۴۷۵ق.) یاد می‌کند.^۴ برخی پژوهش‌گران میان این عنوان با نام ممدوح قطران، امیر ابوالفضل جعفر ارتباط برقرار

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۷۲؛ صدرالدین حسینی، اخبارالدولة السلجوقیه، ص ۲۱.

۲. منجم باشی، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، ص ۵.

۳. منجم باشی، بخشی از جامع الدول، ص ۲۸-۲۹.

۴. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۲۶، پاورقی ۱.

می‌کنند و آنها را خداوندان تفلیس می‌شمارند.^۱ به گزارش منجم باشی، جعفر مذکور در حدود ۴۵۴ق. درگذشت و بین دو پسرش، منصور و ابوالهیجاء بر سر جانشینی وی نزاع در گرفت.^۲

مطابق گزارش ابن ازرق، دوره حکومت این خاندان بر تفلیس، بیش از دویست سال بوده است که با توجه به زمان روایت، این دویست سال از حدود ۲۷۰ق. تا حدود ۴۷۵ق. به طول انجامیده است.^۳ بر اساس برخی ابیات قطران تبریزی که ممدوح خود را سید می‌خواند،^۴ تصور می‌شود که این خاندان علوی تبار بوده‌اند. در این صورت، شاید رد پای سادات علوی را در تفلیس مشاهده شود و احتمال می‌رود که دلیل سکوت منابع درباره آنها و عدم همکاری حاکمان مسلمان نواحی مجاور و یاری نرساندن به آنها در مقابل حمله گرجی‌ها و ابخازی‌ها^۵ در همین مسئله است.

به نظر می‌رسد، این خاندان که در نیمه دوم قرن سوم هجری و پس از آشفتگی‌های سیاسی دستگاه خلافت، ایجاد شده بود در اوایل حکومت تفلیس و حومه آن را در اختیار داشتند، اما از آن جا که به تصریح مسعودی، گروه‌های گرجی و ابخاز اطراف تفلیس در اواخر قرن سوم به بعد، از پرداخت خراج و جزیه به حاکم تفلیس خودداری کردند^۶ و باید تمام دوران حکومت آنها را کش مکشی طولانی مدت با این گروه‌های یاغی در نظر گرفت.

۱. کسروی، شهریاران گمنام، ص ۲۳۶، ۲۷۵.

۲. منجم باشی، بخشی از جامع الدول، ۲۷.

۳. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۲۶، پاورقی ۱.

۴. قطران تبریزی، دیوان، ص ۴۵-۲۸۴، ۴۶-۲۸۸، ۳۳۹-۳۴۱.

۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۵۷.

۶. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰۳.

در این منازعه طولانی، حاکمان تفلیس برای خراج‌گزار نگه‌داشتن ابن‌خازها و گرجیان می‌کوشیدند و آنها سعی در تصرف تفلیس داشتند. بدیهی است که پیروزی هر یک از طرفین می‌توانست وضعیت ارتباط و پیوند تفلیس را با قلمرو اسلامی روشن سازد. در صورت پیروزی بنوجعفر، تفلیس جزء دارالسلام باقی می‌ماند و در غیر آن به دارالکفر ملحق می‌گردید.

۸. جدایی تفلیس از قلمرو اسلامی

از قرن سوم هجری، گرجیان ساکن در بخش‌های مرکزی و جنوبی گرجستان، زیر فرمان خاندان باگراتی و در گرجستان غربی، تحت هدایت خاندان ابن‌خازی بودند.^۱ تلاش اشراف و بزرگان گرجی و ابن‌خاز برای اتحاد گرجستان که از اواخر قرن سوم آغاز شده بود، سرانجام در نیمه دوم قرن چهارم با فرمان شاه باگرات چهارم (حک. ۴۱۸-۴۶۴ق.)^۲ به ثمر نشست و در نواحی پیرامون تفلیس، حکومت مستقل گرجی زیر نفوذ خاندان باگراتی شکل گرفت.^۳ در زمان سلطنت باگرات چهارم، نهضتی که برای اتحاد تمام خاک گرجستان آغاز شده بود، وارد مرحله جدیدی گردید. از اواخر قرن چهارم هجری، دو خاندان متحد ابن‌خازی و باگراتی می‌کوشیدند با همسویی در عملیات علیه مسلمانان تفلیس، همه گرجستان را یک‌پارچه سازند و از مزایای یک شهر بزرگ و نیرومند چون تفلیس بهره‌مند شوند. بنابراین از اواخر قرن چهارم هجری، حملات خود را علیه خاندان حکومت‌گر مسلمان در تفلیس آغاز کردند.

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. باگرات چهارم فرزند گیورگی اول، سومین پادشاه گرجستان متحد از سلسله باگراتیون (حک. ۴۱۸-۴۶۴ق./۱۰۲۷-۱۰۷۲م).

3. The Georgian Chronicle, pp.102-103.

هم‌چنین، ر.ک: مینورسکی، تاریخ شروان و دربند، ص ۱۵۶.

جزئیات اقدامات آنها در این مرحله بر ما روشن نیست. فقط می‌دانیم که در نیمه اول قرن پنجم هجری در سال ۴۲۹ق. گرجیان به صورت یک پارچه به تفلیس تاختند و آن شهر مسلمان‌نشین و خداوندان بنوجعفری آن را در محاصره گرفتند و از ورود مواد غذایی به شهر جلوگیری کردند.^۱ مردم تفلیس که مانع ورود سپاهیان کفار به شهر شده بودند از اهالی آذربایجان، طلب یاری کردند. منابع اسلامی در خصوص وضعیت تفلیس در حال محاصره چیزی نمی‌گویند اما منابع گرجی، جزئیات بیشتری راجع به مشکلات محاصره شدگان گزارش می‌دهند.^۲

در ظاهر، هیچ کمکی از سوی حاکمان مسلمان نواحی مجاور به تفلیس نرسید، اما وصول اخبار مربوط به حضور غزهای عراقی در منطقه و اقدامات ویران‌گر آنها در جنوب ارمنیه، محاصره کنندگان را بیمناک و مجبور به ترک محاصره کرد.^۳ البته اشعار قطران^۴ و روایت ابن اثیر نشان می‌دهند که تفلیس سقوط کرد و امیر جعفر با یاری حاکم اران، دوباره آنها را بیرون راند و بر تفلیس مسلط گردید.

روایت یک جانبه منابع گرجی نشان می‌دهد که در این زمان تفلیس به دست گرجی‌ها افتاد.^۵ با وجود آن که مینورسکی می‌کوشد با یافتن شواهدی از منابع اسلامی، درستی این روایت را اثبات کند،^۶ اما چنان که احمد کسروی به درستی، خطا بودن روایت گرجی را

۱. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۵۷.

2. The Georgian Chronicle, p.103.

۳. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۴۵۷.

۴. قطران تبریزی، دیوان، ص ۱۵۰-۱۵۱.

۵. روایت گرجی در ص ۱۰۳-۱۰۴ از غلبه گرجیان بر تفلیس خبر داده است، ولی همان روایت در شرح سلطنت داود چهارم (حک. ۴۸۲-۵۱۹ق) به صراحت آورده است که پیش از داود، شاهان گرجستان در طول چهار صد سال هیچ‌گاه نتوانسته بودند تفلیس را به طور کامل تحت فرمان بگیرند (The Georgian Chronicle, p.103-104, 113). این سخن خود ناقض ادعای نخستین همین روایت گرجی است.

۶. مینورسکی، پژوهشهایی در تاریخ قفقاز، ص ۷۴-۷۵.

نشان می‌دهد،^۱ تفلیس در این زمان سقوط نکرد و تا یک قرن بعد در دست مسلمانان باقی ماند.

پس از این با غلبه ترکمانان سلجوقی بر قفقاز و آناتولی و شکست امپراتور بیزانس، ابتکار عمل در دست مسلمانان قرار گرفت و با تصاحب مراتع منطقه قفقاز و گرجستان به وسیله ترکمانان سلجوقی، ابخازها و گرجیان مسیحی در موضع انفعالی قرار گرفتند. چنان که الب ارسلان (حک. ۴۵۵-۴۶۵ق.) با لشکرکشی به منطقه در ۴۵۶ق. به سرزمین گرجیان حمله کرد.^۲

نا آرامی گرجی‌ها و تاخت‌وتاز آنها به اران سبب ورود سلطان در سال ۴۶۰ق. به این منطقه گردید. او با اقامت پانزده ماهه در این ناحیه، هر گونه فعالیت غیرمسلمانان را خنثی کرد و با ورود به تفلیس و ساخت مساجدی در حومه آن، سلطه مسلمانان بر منطقه را تثبیت نمود.^۳ هم‌چنین، سلطان سلجوقی حاکم ابخاز با دادن دختر خود به خواجه نظام الملک توسی (د. ۴۸۵ق.) اطاعت خود را نسبت به دربار سلجوقی نشان داد.^۴

گزارشی از برخورد و رابطه سلطان سلجوقی با خاندان بنوجعفر در دست نیست، اما با توجه به آن که ورود سلطان به تفلیس در ۴۶۰ق. بوده است و ابن ازرق، پایان حکومت بنوجعفر را حدود ۴۷۵ق. قرار می‌دهد،^۵ می‌توان نتیجه گرفت که آنها تابعیت سلطان را پذیرفته بودند و خراج‌گزار سلجوقیان شده بودند. بر اساس منابع گرجی، سلجوقیان بدون ایجاد تشکیلات اداری متمرکز در منطقه می‌کوشیدند از طریق کمک به اشراف زمین‌دار گرجی و تحریک آنها به مقابله با خاندان باگراتی، نفوذ خود را بر آن سامان مداوم بخشند.^۶

۱. کسروی، شهریاران گمنام، ص ۲۴۳.

۲. صدرالدین حسینی، اخبار الدولة السلجوقیه، ص ۳۴-۳۵.

۳. همان، ص ۴۳-۴۶.

۴. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

۵. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۲۶، پاورقی ۱.

6. The Georgian Chronicle, p.105-107;

مارشال لانگ، گرجی‌ها، ص ۱۱۹-۱۲۰.

بنابراین، طبیعی است که در این دوره، ابخازیان و گرجیان به ظاهر آرام بوده باشند، اما با منازعات جانشینی پس از مرگ ملکشاه و زد و خورد شاهزادگان سلجوقی حاکم بر ارمینیه و گرجستان از ۴۹۰ تا ۵۱۳ ق. این سیاست فراموش شد و در نتیجه، فضایی فراهم گردید که خاندان باگراتی، قدرت خود را تجدید کردند.

داود چهارم (حک. ۴۸۲-۵۱۹ ق.)^۱ حاکم باگراتی برای آن که توان مقابله با سپاه ایللی سلجوقی را داشته باشد از غفلت سلجوقیان استفاده کرد و با ایلات قپچاق که به تازگی دشت‌های ماورای قفقاز را تصرف کرده بودند، متحد شد.^۲ تکیه بر این سپاه ایللیاتی، افزون بر اقتدار نظامی، او را از وابستگی به لشکریان اشراف زمین‌دار رهایی می‌بخشید. خاندان باگراتی با این مقدمات در سال ۵۱۴ ق. از کوهستان ابخاز سرزیر شدند و بر تفلیس یورش بردند. اهالی تفلیس از امیران و کارگزاران سلجوقی یاری خواستند. جمعی از این امیران، هم چون طغرل بن محمد (د. ۵۲۹ ق.) حاکم اران و ایلغازی بن ارتق به مقابله با مهاجمان شتافتند و در اطراف تفلیس با آنها روبه‌رو شدند اما شکست بر اردوی سلجوقی افتاد. سپس، فاتحان حلقه محاصره را تنگ‌تر کردند و با درهم شکستن مقاومت مسلمانان در تفلیس، شهر را به زور گشودند و گروه زیادی از مسلمانان را کشتند و عده زیادی را به اسارت بردند.^۳

۱. داود چهارم (داویت چهارم) پنجمین پادشاه گرجستان متحد از سلسله باگراتیون (حک. ۴۸۲-۵۱۹ ق.) / ۱۰۸۹-۱۱۲۵ م) که با اتحاد قبایل و طوایف گرجی و راندن سلجوقیان از تفلیس و انتخاب آن به عنوان پایتخت، دوره جدیدی در تاریخ آن کشور آغاز کرد. به پاس این اقدام، گرجیان به وی لقب بانی دادند و به واسطه سرسپردگی و علاقه او به مسیحیت و کلیسا، او را در شمار قدیسان آوردند.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۱۰، ص ۵۶۷؛

The Georgian Chronicle, p.111 ; Kartlis Tskhovreba, P.178-179.

۳. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۲۶؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۰، ص ۵۶۷-۵۶۸؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶.

به گفته ابن ازرق، داود چهارم پس از سه روز قتل و غارت در تفلیس به مسلمانان امان داد و دستور داد با آنها به ملایمت رفتار شود.^۱ یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق.) از این فرآیند با عنوان *آنها مسلمانان را رعیت خود ساختند* یاد می‌کند.^۲ در این میان به آنها، آزادی در انجام امور مذهبی هم اعطا شد.^۳ سه سال بعد در ۵۱۸ ق. به آنی تاختند و پس از شصت سال، دوباره آن شهر را به دنیای مسیحیت باز گرداندند و با تبدیل مسجد آن شهر به کلیسا، این پیروزی را جشن گرفتند.^۴

بدین ترتیب، سلطه پانصد ساله مسلمانان بر تفلیس بر افتاد و مسلمانان تفلیس تحت قواعد و دستور پادشاهان باگرانی در تفلیس باقی ماندند. از آن پس، حتی حملات گرجیان به اران، شروان، آذربایجان و دیگر نواحی مسلمان نشین مجاور به معضلی اساسی برای جامعه اسلامی آن دوره تبدیل شد.^۵

در پایان تأکید می‌شود که مسلمانان تفلیس، پیرو فرق اهل سنت به ویژه حنفی و شافعی بودند و به علم حدیث توجه داشتند و به محدثان احترام می‌گذاشتند.^۶ چنان‌که برخی از آنها تبدیل به محدثان بزرگی شدند که در جهان اسلام شناخته شده بودند و سمعانی برخی از آنها را معرفی می‌کند.^۷

۱. ابن قلانسی، ذیل تاریخ دمشق، ص ۳۲۷.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶.

۳. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۰.

4. Histoire de la Géorgie, vol.1, p.368

تاریخ وارتان، ص ۱۱۸-۱۱۹ (منقول در کسروی، شهریاران گمنام، ص ۲۶۸؛ مینورسکی، پژوهش‌هایی در تاریخ قفقاز، ص ۱۱۹).

۵. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۶-۳۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۲، ص ۳۷۵، ۳۸۳، ۴۱۰-۴۱۱، ۴۱۴-۴۱۵، ۴۲۵، ۴۳۰-۴۳۱، ۴۳۴-۴۳۶ و برای اطلاع بیشتر، ر.ک: صدقی و عزیزنژاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، ش ۱۱۰، ص ۹۷-۱۰۴.

۶. ابن حوقل، صورة الارض، ص ۳۴۰.

۷. سمعانی، الانساب، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۹. نتیجه

نخستین فتوحات اسلامی در قفقاز از اواخر خلافت عمر آغاز شد. از آن پس، شهرهای ارمنیه یکی پس از دیگری به وسیله فرماندهان مسلمان با صلح یا جنگ فتح گردیدند تا این که راه برای رسیدن به تفلیس، مرکز گرجستان گشوده شد. تفلیس در دوره عثمان بن عفان به صورت صلح آمیز فتح شد و تا اوایل دوره اموی به مرکز مسلمانان در ارمنیه تبدیل گردید.

موقعیت جغرافیایی این شهر و قرار گرفتن آن در آخرین حدّ قلمرو اسلامی، آن جا را به ثغری مهم مبدل ساخت. لزوم گسترش اسلام در منطقه قفقاز و ضرورت دفاع از قلمرو اسلامی بر اهمیت تفلیس افزود و به استقرار جمعی از غازیان مسلمان در آن جا منتهی گردید. در دوره امویان و عصر اول عباسی، این ثغر مهم به عنوان پایگاهی بزرگ در جهت گسترش اسلام به نواحی اطراف و دفاع از حکومت اسلامی در مقابل شورشیان عمل می کرد. در این دوره، فرماندهان مسلمان ضمن حفظ تفلیس و بیرون راندن کفار به نواحی اطراف لشکرکشی کردند و بسط و گسترش اسلام را هدف خویش قرار دادند. بنابراین در این دوره، بسیاری از اقوام غیرمسلمان مجاور به حاکم مسلمان تفلیس، خراج جزیه می پرداختند. در عصر دوم عباسی به دلیل گرفتاری خلفا در جنگ های روم، استقلال طلبی های حاکمان داخلی و حمله غزان سلجوقی به سرزمین های اسلامی از توجه خلفا به این منطقه کاسته شد و این امر به سرکشی اقوام و گروه های غیرمسلمان منطقه و پرهیز ایشان از پرداخت خراج و جزیه منتهی شد. *تال جامع علوم انسانی* افزودن بر آن، این گروه ها برای غلبه بر تفلیس دست به کار شدند و غازیان تفلیس که دیگر از حمایت مرکز خلافت بهره مند نبودند در موضعی تدافعی قرار گرفتند و فقط برای جلوگیری از سقوط تفلیس مقاومت می کردند. این روند پس از دو قرن، سرانجام به پایان رسید و گروه های غیر مسلمان گرجی و ابخاز در اوایل قرن ششم هجری، موفق به تصرف تفلیس شدند.

منابع

۱. ابن اثیر، عزالدین علی، الكامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۵م.
۲. ابن اعثم کوفی، أحمد، الفتوح، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالأضواء، ۱۹۹۱م.
۳. ابن حوقل، ابولقاسم، صورة الارض، لیدن: بریل، ۱۹۶۷م.
۴. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، لیدن: بریل، ۱۸۸۹م.
۵. ابن رسته، أحمد بن عمر، الأعلاق النفیسه، لیدن: بریل، ۱۸۹۲م.
۶. ابن فقیه، احمد بن محمد بن اسحاق، مختصر کتاب البلدان، لیدن: بریل، ۱۸۸۵م.
۷. ابن قلانسی، ابی یعلی بن حمزه، ذیل تاریخ دمشق، تصحیح هدف امدروز، قاهره: مکتبه المتنبی، بی تا.
۸. ابی الفداء، اسماعیل بن علی، تقویم البلدان، تصحیح ماک کوکین دیسلان، پاریس: دارالطباعه سلطانیه، ۱۸۴۰م.
۹. ادیسی، أبو عبدالله محمد بن محمد، نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، بیروت: دارالجیل، ۱۴۰۹م.
۱۰. اصطخری، ابراهیم بن محمد، ممالک و مسالک، ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۳.
۱۱. امیر احمدیان، بهرام «جایگاه شهر تفلیس در گسترش علم و ادب در قفقاز»، فصلنامه ایراس، ۱۳۸۵، سال ۱، شماره ۱.
۱۲. امیر احمدیان، بهرام و مینورسکی، ولادیمیر، «تفلیس»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۷، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۳. امیر احمدیان، بهرام و کلان فریبایی، محمد رضا، «تاریخ گسترش اسلام در قفقاز جنوبی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۸، شماره ۷۹.
۱۴. بارتولد، و. و، تاریخ ترکهای آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران: توس، ۱۳۷۶.
۱۵. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۶. پاکتچی، احمد، «تفلیس»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۶، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۷. پریساک، امیلیان، «فروپاشی امپراتوری اغوز ییغو»، ترجمه محسن رحمتی، پژوهشنامه تاریخ، ۱۳۸۵، شماره ۴.

۱۸. حسینی، صدرالدین ابوالفوارس، اخبارالدولة السلجوقیه، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی‌نا، ۱۹۳۳م.
۱۹. حسینی، سید سجاد و آقازاده، جعفر، «فتوحات مسلمانان در قفقاز»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، شماره ۴۵-۴۶.
۲۰. حمیری، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار فی خبرالاقطار، بیروت: مکتبه اللبنا، ۱۹۸۴م.
۲۱. دمشق، شمس الدین محمد بن ابی طالب انصاری، نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۲. رضا، عنایت الله، اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول، تهران: وزارت خارجه، ۱۳۸۰.
۲۳. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.
۲۴. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۹ق.
۲۵. صدیقی، ناصر و محمد عزیز نژاد، «تحولات داخلی گرجستان و حمله گرجیان به آذربایجان در عصر دوم سلجوقی»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۹۲، شماره ۱۱۰.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷م.
۲۷. قدامة بن جعفر، الخراج و الصناعات الكتاب، بغداد: دارالرشید للنشر، ۱۹۸۱م.
۲۸. قزوینی، زکریا بن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۰ق.
۲۹. قطران تبریزی، دیوان اشعار، تهران: ققنوس، ۱۳۶۲.
۳۰. کسروی، احمد، شهریاران گمنام، تهران: جامی، ۱۳۷۷.
۳۱. گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۳۲. لانگ، مارشال، گرجی ها، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین المللی، ۱۳۷۳.
۳۳. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۳۴. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، التنبيه و الإشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصّاوی، قاهره: دارالصّاوی، بی‌نا.
۳۵. _____، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹.
۳۶. مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران: اشراقی، ۱۳۶۹.

۳۷. مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد، أحسن التقاسيم في معرفة الأقاليم، قاهره: مكتبة مدبولي، ۱۴۱۱ق.
۳۸. منجم باشی، احمد بن لطف الله، بخشی از جامع الدول، ترجمه و انتخاب مینورسکی؛ در پژوهشهایی در تاریخ قفقاز، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۹. _____، فصول من کتاب تاریخ الباب و شروان، مسکو: اعتمنی بنشرها مینورسکی، ۱۹۶۳م.
۴۰. مینورسکی، ولادیمیر فنودوروویچ، پژوهشهایی در تاریخ قفقاز، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۱. _____، تاریخ شروان و دربند، ترجمه محسن خادم، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۲. نویسنده ناشناس، حدود العالم من المشرق الى المغرب به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری، ۱۳۶۲.
۴۳. یاقوت حموی، شهاب الدین أبو عبد الله، برگزیده مشترک، ترجمه و انتخاب محمد پروین گنابادی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴۴. _____، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
۴۵. یعقوبی، احمد بن ابی واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.
۴۶. _____، البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
47. Lordkipanidze, Mariam Davydovna, *Georgia in the 11th - 12th Centuries*, Translated by David Skvirsky, Tbilisi [Georgian S.S.R.]: Ganatleba Publishers, 1987.
48. Minorsky, V. "Tiflīs", *Encyclopaedia of Islam*, New Edition, vol.10, Brill: Leiden, 2002.
49. "The Georgian Chronicle", in *Sources of the Armenian Tradition*, Translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian, New Jersey: Long Branch, 1991.
50. "Mat'iane Kartlisa (The Chronicle of Kartli)", in *The Georgian Chronicles of*.

51. *Kartlis Tskhovreba*, Ed. Stephen Jones, Tbilisi: ARTANUJI Publishing
52. 2014.
53. *Histoire de la Géorgie depuis l'antiquité Jusqu'au XIX^E Siècle*, par M.
Brosset, StPetersbourg, 1885.

